

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منهج فقہی شیخ مفید

(۱۳۴۰ق)

تألیف

محمد حسن ربّانی

فهرست عناوین

زندگی نامه شیخ مفید	۷
تألیفات شیخ مفید	۲۵
کتاب اصولی شیخ مفید	۴۵
دوره‌های فقه	۵۱
فقه در دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری	۵۸
منهج فقهی شیخ مفید	۶۱
۱. تبدیل نصوص روائی به نثر	۶۱
۲. اعتماد بر شهرت	۶۱
۳. نقد حدیث	۶۵
۴. نقد قیاس	۶۹
۵. نقد برخی مباحث کلامی	۷۵
۶. توجه به فقه مقارن	۸۲
۷. توجه به علم اصول	۸۵
۸. علاج الحدیث	۸۷
اوضاع بغداد و اهتمام شیخ مفید به بررسی اسنادی	۹۰
بررسی دو قاعده رجالی در آثار شیخ مفید	۹۳
قاعده توثیق اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام	۹۳

۹۳	موضوع کتاب الارشاد
۹۵	قاعده رجالی
۹۸	قاعده دوّم
۱۰۳	قاعده سوّم
۱۰۶	قاعده چهارم
۱۰۸	توضیح چند کلمه
۱۱۱	نظریه شیخ مفید درباره شهادت ائمه علیهم السلام
۱۱۴	شناسائی کتاب تصحیح الاعتقاد
۱۱۵	● سید مرتضی
۱۱۶	مناصب سید
۱۱۶	ملاقات ابو العلاء
۱۱۷	برخی تألیفات
۱۲۰	ویژگی های مهم فقه سید مرتضی
۱۲۰	سید مرتضی و ابتکار فقه کلامی
۱۲۸	آراء اصولی سید مرتضی
۱۴۱	تحلیل آراء اصولی سید مرتضی
۱۴۹	تأثیر اصول در فقه
۱۵۳	بررسی نظریه سید مرتضی در عبارات فقها
۱۵۷	استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی
۱۵۹	وجه انگار استصحاب
۱۶۵	کتابنامه

زندگی‌نامه شیخ مفید (۴۱۳ ق)^(۱)

معلم اُمت و رئیس ملت، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی.

مرحوم شیخ نجاشی رحمته الله اجداد وی را یکایک برشمرده است، و آن اجداد به قحطان، جدّ سی و پنجم رسانده است، و این مطلب حکایت از تسلط نجاشی بر اجداد علما و دانشمندان و شناخت بیوت روات شیعه و علمای شیعه دارد، از طرفی نیز می‌رساند که عرب‌ها اجداد را ضبط کرده و بدان اهتمام می‌دادند. کتیه وی «ابو عبدالله» است. در همان دوره حسین بن عبیدالله غضائری (۴۱۱ ق) هم با کتیه «ابو عبدالله» معروف است.

وی ملقب به مفید، و اگرچه چند نکته و وجه در باب ملقب شدن وی به مفید ذکر شده است، و نکته مورد اعتماد آن است که عالم برجسته متکلم معتزلی علی بن عیسی رمانی (۳۸۴ ق) او را ملقب به مفید کرد.

این توضیح لازم است که مفید در قرن چهارم یک اصطلاح رایج علمی بوده است و یک لقب علمی که جایگاه ویژه‌ای داشته است و صرفاً یک اصطلاح اتفاقی نیست، زیرا در قرن چهارم برخی اصطلاحات جایگاه خود را باز کرده بود، مخصوصاً در میان علمای فقه و حدیث، فقها چند اصطلاح را زیاد به کار می‌بردند، فقیه، مجتهد،

۱. أمل الآمل ۲: ۳۰۴، روضات الجنات ۶: ۱۴۲.

مفتی، و حیثیت مطلب در هر کدام فرق می‌کرد، همان‌طور که اصطلاحات مُسند، محدث، حافظ، مفید و حاکم، اینها اصطلاحاتی بود که در اوساط علمی حدیث رایج بود.

«مُسند» اسم فاعل از اسناد یعنی بالا بردن سند تا گوینده آن و در اصطلاح مسند کسی است که سند روایات را ذکر می‌کند چه علم به آن یعنی ویژگی‌های آن از ارسال و قطع و ضعف و تدلیس و غیره داشته باشد یا خیر^(۱).

اصطلاح دوم «محدث» است، مرحوم علامه سید محمد جواد موسوی عاملی (۱۲۲۸ق) در اول کتاب القضاء از مفتاح الکرامه این اصطلاحات را توضیح می‌دهد و می‌گوید: محدث و مجتهد و مفتی و فقیه حیثیت بحث در آنها فرق می‌کند.

محدث کسی است که مشغول به حدیث است در مقابل اصطلاح اخباری که در قرون اولیه به تاریخ نویس می‌گفتند^(۲). علمای اهل سنت کسی که مشغول حدیث نبوی، و امامیه مشغول احادیث نبوی و اهل بیت علیهم‌السلام باشد را محدث می‌گویند.

محدث از تحدیث به معنای نقل حدیث و شنواندن آن به شاگردان می‌باشد. محدث از مسند بالاتر است کسی که ویژگی‌های اسانید روایات و علل و اسماء روات و عالی و نازل را خوب می‌شناسد و به متون روایات تسلط دارد.

به تعبیر منقول مولا جلال الدین سیوطی، محدث کسی است که به حدیث مشغول است، درایت و روایت حدیث را کار می‌کرد، در تجمیع احادیث، تدریس احادیث و شرح و بسط آن و شناخت آن اسناد مشغول است^(۳).

گاهی در یک نفر هم فقاہت و هم محدث بودن و هم متکلم بودن جمع می‌شود،

۱. تدریب الراوی ۱: ۴۳.

۲. مقیاس الهدایه ۳: ۴۹، الرعايه: ۵۰، نهاية الدرايه: ۸۳.

۳. تدریب الراوی ۱: ۱۱، المدخل إلى دراسة علوم الحديث: ۲۸.

شیخ مفید هم محدث بود، و هم فقیه، و هم متکلم اما بر بعضی بزرگان جنبه فقه غلبه دارد لذا با عنوان فقاہت و افتاء و مجتهد خوانده می‌شود و برخی جنبه حدیثی غلبه دارد لذا با عنوان محدث خوانده می‌شود.

شیخ اعظم انصاری در اوائل مکاسب، علما و بزرگان قدما را به دو دسته تقسیم می‌کند، از عده‌ای با عنوان مجتهدان یاد می‌کند همچون حسن بن ابی عقیل عمانی و محمد بن جنید اسکافی و علی بن بابویه قمی و شیخ مفید و جعفری و صابونی.

و از عده‌ای با عنوان محدثان یاد می‌کند همچون ثقة الاسلام کلینی، و محمد بن الحسن بن الولید، و محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، و محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، و احمد بن محمد بن خالد برقی، و محمد بن الحسن صفار صاحب بصائر الدرجات.

اینها مجموعه فقهای متقدم شیعه بودند که هر دو گروه از علمای طراز اول بودند ولی برخی شیوه کاری آنها حدیث و برخی شیوه کاری آنها فقه بود، لذا بر آن محدث و بر اینها فقیه اطلاق شده است. این تعبیر را مرحوم علامه حلی (۷۲۶ق) در مختلف الشیعه درباره متقدمان دارد.

و اما لقب حافظ، علمای رجال آن را درباره برخی علما به کار می‌برند که حدیث را حفظ کرده‌اند، مثلاً نجاشی درباره احمد بن عقیله می‌گوید که او افزون بر چهارصد هزار حدیث حفظ بود.

از مزای سؤال شد درباره حدّ و حدود حافظ، گفت یک اصطلاح عرفی است و باید به عرف خاص محدثان مراجعه کرد ولی اقلّ مطلب درباره حافظ آن که محدثی که مشایخ فراوان داد، احادیث بسیار را حفظ است، و اسناد و متون آنها را خوب می‌شناسد به او حافظ می‌گویند.

ابو زرعه رازی می‌گوید: احمد بن حنبل هزار هزار حدیث یعنی یک میلیون